



۲۰۱۹/۰۹/۰۷



مرجان کمال

تحریک طالبان

نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده نوری

قسمت ششم



گردش به حریم با صفایت بکنم
در سجده بیفتم و دعایت بکنم

یک لحظه دلم خواست صدایت بکنم
آشوب دلم به من چنین فرمان داد



حل و فصل نزاع و کشمکش ها در محلات:

در اکثر اشکال اختطاف دختران جوان، برای حل و فصل قضیه، سه نوع امکانات وجود دارد: طریقه اول عبارت از یک عکس العمل متقابل می باشد، یعنی خواهر جوان پسر اختطاف گر در عقد ازدواج با یکی از پسران فامیل دختر اختطاف شده در آورده می شود. طریقه دوم پرداخت غرامت و جبران خساره، با پرداخت پول. طریقه سوم محکوم نمودن جفت یا جوره: در این طریقه یکی از برادران دختر اختطاف شده جهت گرفتن انتقام برگزیده شده و وظیفه کشتن مرد جوان اختطاف گر را به عهده می گیرد، دختر جوان، لکه دار، بدنام و بی آبرو شده و هیچ وقت عروسی کرده نمی تواند.

طریقه اول و دوم که اکثراً با میانجی یک شخص سوم که اکثراً بزرگ قومی و نمایانگر یک چهره اقتدار منطقه می باشد، تصمیم خود را بالای هر دو طرف تحمیل می نماید، که همانا یا دادن بَدَل و یا پرداخت پول می باشد. باید یاد آور شوم که این واقعه یکی از نمونه های از این چنین وقایع در محله بود که من در آن جا بودم و در آن جا مکانیزم حل و فصل یک کشمکش و نزاع به صورت سنتی (Traditionnels) مؤثر می باشد. در واقع در اکثریت محلات به اقتدار بزرگان در اثر تغییر و تبدیل شدن اوضاع سیاسی و اجتماعی، مخصوصاً برخاسته از بروز قوماندان های جهادی مربوط به احزاب مقاومت مسلحانه علیه شوروی ها، آسیب وارد گردیده است. از طرف دیگر این اقتدار در صورتی مؤثر واقع می شود که از جانب هر دو طرف قضیه مورد قبول باشد.

اگر کشمکش مربوط به دو منطقه جداگانه باشد، نادر است که حل و فصل بزرگان قومی به نتیجه برسد. زوج در خانه بزرگ قومی پناه می برد، بزرگ قوم هر دو طرف دعوا را احضار می کند، اگر بالای یکی از طرف ها نفوذ و تسلط نداشته باشد، و مخصوصاً یکی از طرف ها خارج از منطقه باشد در این صورت، بزرگ قومی برای نجات زوج جوان، آن ها را وادار به فرار می نماید، و آن ها را به یک زندگی آواره و سرگردان محکوم می نماید. لکن در مورد قضیه فامیل که من در آن فامیل برای یک هفته اقامت داشتم معامله با پرداخت پول و با میانجیگری بزرگان قومی حل گردید.

آغاز یک درگیری جدید مسلحانه و ترکیب دوباره سیاسی:

قصه و حکایت اختطاف دختر جوان و ترتیبی که این کشمکش و نزاع حل و فصل گردید، سبب فراهم نمودن معلومات بالای دینامیکی سیاسی و اقتصادی و ترکیب دوباره آن در این اوضاع و احوال می باشد. با وجود آن این حالت نیز با فشار های که توسط آن عملیه های جدید و تغییر شکلی که در ساحة سیاسی که از سال 2002 میلادی روی کار آمد، مطیع می باشد. اقتدار قومندان های جهادی نیز به عین فکتور های بی ثباتی و تزلزل مانند خان های رژیم قبلی مواجه می باشد.

اگر فامیل ارسال به صورت بسیار وسیع از عملیه احیاء مجدد دولت، مخصوصاً از برکت حاجی دین محمد به حیث والی مستفید گردیدند، لکن در رقابت های منطقوی بسیار زننده و خشن در گیر می باشند، که منابع درگیری های بسیار زیاد می باشد. در زمانی که من در آن منطقه مصروف ریسرچ بودم مصادف با انتخابات ولسی جرگه و ناکامی حاجی داود در پارلمان بود، لکن نتیجه این انتخابات مورد اعتراضات خیلی خشونت آمیز فامیل ارسال قرار گرفت و به قرار گفته آن ها، ناکامی حاجی داود را مربوط به تقلب در انتخابات ولسی جرگه دانستند.

«چگونه توانستند بگذارند که این گونه تقلبات صورت بگیرد؟». به بسیار تعجب برادرزاده حاجی داود در هنگام یک مصاحبه ام با وی در جلال آباد اظهار نمود. و به این ترتیب حکومت و جامعه بین المللی را که در تشکیل انتخابات سهیم بودند مقصر دانست، به قرار گفته وی چشم بستن به این تقلبات سبب تقویه مخالفین و آن هائی که می خواهند لیدرش فامیل ما را بشکنانند، با این کار شان حتی ثبات و پایداری ولایت را تهدید می کنند.

به سویه محلی حاجی داود باید ناکامی خود را در مقابل اشخاصی که از وی حمایت و برایش رأی داده بودند، توضیح و تشریح نماید. بر علاوه به وجود آمدن درگیری مسلحانه توسط شورشیان علیه حکومت که در این ولایت نمایان نبود، نیز دلیل یک تهدید بود.

در روز اول دیدار من اطلاع یافتم که حاجی داود در ولسوالی نیست و به شهر جلال آباد به خاطر نظامی ها رفته است. بعداً دریافتم که آن روز قوای خاص فرانسوی (les forces spéciales françaises) به قوت های خاص امریکایی ها در پایگاه امریکایی ها در میدان هوایی شهر جلال آباد که در قسمت خروجی شهر موقعیت دارد پیوستند. زیرا آن ها بالای حاجی داود مشکوک بودند که وی سبب رخنه نمودن شورشیان در اردوی افغان از طریق داخل نمودن آن ها از سرحد پاکستان گردیده است. وقتی دو روز بعد موفق شدم وی را ملاقات نمایم، برایم گفت که این تنها یک شایعه دروغ بود، مگر وی از کسی ترس ندارد، زیرا مردم همراهی وی هستند. از این خبری که قوت های خاص خارجی در تعقیب وی می باشند باشندگان ولسوای همجوار ولسوالی خوگیانی در همسایگی شان وی را با خبر ساخته بودند، فلذا وی به خواست خود در پایگاه نظامی جلال آباد رفته که بی تقصیری خود را برای شان نشان بدهد.

مشکل دادن یک مؤقف به تحقیق کننده:

تعلق داشتن به کنگوری افغان های مقیم خارج و پناهنده شدن به فرانسه در اخیر سال های 1970 میلادی مرا در جمله یکی از نخبگان قدیم قرار داد، و این یک دلیل بسیار معیوب کننده برایم بود، و از طرف دیگر از طبقه انانث بودم، که اکثرآ بالای ساحه مرا از مخاطب هایم فاصله می داد. و به همین دلایل بود که آن ها مرا همیشه از نظر هویت اجتماعی ام مکرراً مورد بازپرسی قرار می دادند، و این برخورد شان بعضی اوقات مرا ناراحت می ساخت و بعضاً باعث خنده و تفریح من می گردید، که می دیدم مخاطبین من با وجود انکار من با پافشاری، یک مؤقف دیگری به من می دهند:

کابل قبل از سال های 1979 میلادی!

باری به من می گفتند که «غیر ممکن است، هر قدر که من شما را می بینم به همان قدر شما به نظر می رسید که دختر یکی از خان های کلان لغمان باشید». (شاید به دلیلی بوده باشد که من پشتو را به لهجه مردمان لغمان و جنوبی گپ می زدم).

لاکن وقتی در مناطق غیر پشتون سفر می کردم، فوراً مرا جلال آبادی و یا مشرقی وال می نامیدند (اصیل شرق افغانستان). برای من همین طور معلوم می شد که حتماً می خواهند مرا به دنیای دهات و قصبات ارتباط بدهند، زیرا برای شان غیر ممکن تلقی می شد که من یک دختر کابلی باشم.

یک روز ناامیدی واقعی و خیلی زیاد در یک اوضاع متفاوت از اوضاع و ساحه همیشگی و معمولی برایم رخ داد، و یک مشت افکار اضافی بالایم غلبه نمود، این که چرا با پافشاری باید به من یک اصلیت که غیر از اصلیت خودم است، بدهند.

هنگام پرواز دوبی - کابل توسط کمپنی آریانا، شف کارکنان یا شف پرسونل طیاره تصمیم گرفت در پهلو من بنشیند، با وجود که دانست من تنها هستم، و بعداً مرا دعوت کرد که به همرايش هندوستان بروم، البته این رویه برای من بسیار توهین کننده بود و مرا خیلی متأثر ساخت لکن کوشیدم تا در سیمای من ظاهر نشود.

اما من سریعاً محاوره را تغییر داده و توجه اش را به طرف دیگر معطوف ساختم. برایش گفتم که من در پاریس برای «پوهنتون مطالعات سیاسی (Institut d'études politiques)» بالای تغییرات سیاسی و اجتماعی کشور در مورد مداخله جامعه بین المللی در افغانستان ریسرچ می کنم و علاوه نمودم که من بسیار خوش خواهم شد تا نظریات شما را بالای تغییرات در کمپنی هوایی آریانا که یک کمپنی دولتی است داشته باشم و مخصوصاً در اوضاعی که سوال شخصی ساختن کمپنی در پارلمان مطرح بحث است. برایم جواب داد، که بسیار چیزها در عملکرد جامعه بهتر شده و مخصوصاً مشکلات خورد و ریزه مانند تبار گماری و مقرر نمودن خویشاوندان و بقیه فسادها از بین رفته است.

من فوراً به جوابش گفتم که باز شدن دفاتر و آژانس های سفری در شهر برای من یک آرامش داده است، من رنج زیاد از کمپنی آریانا کشیده ام، دو سال قبل من می خواستم یک تکتک طیاره برای هرات بخرم، دو روز بعد از انتظار کشیدن چندین ساعت، برایم جواب رد دادند، مجبور شدم یک آشنا پیدا نمودم تا برایم یک تکتک بگیرد.

فوراً شف پرسونل گفتم «اینها همه قصه قدیم است، فعلاً واسطه و واسطه بازی از بین رفته است، دیگر از نزد آژانس های سفری شخصی تکتک نگیر، کارت من را بگیر و هر وقت که تکتک برای هر جا کار داشتی، کارت من را نشان بده و برای شان بگو که من کاکایت هستم، خواهی دید که برایت هر رقم تکتک که کار داشته باشی فوراً می دهند و اگر به مشکل برابر شدی برایم تلفون کن».

این بیان نشان دهنده شهادت حقیقی ریشه داشتن عمیق در داخل کارکنان ادارات عامه و یک کلتور، که در آن ارتباطات اجتماعی نشان دهنده یک منبع ایست که اجازه راه یافتن به خدمات را می دهد.

بعد از آن از من پرسید که من از کجا هستم، فوراً خودش جواب داد، که من مشرقی وال هستم.

بالاخره برایم گفتم «من از شمالی هستم، من با قانونی خویشی دارم و همچنین شاروال کابل پسر کاکایم است، و من از انتخابات ولسی جرگه بسیار خوش هستم. دیروز کابل از ما بود، امروز تمام افغانستان از ما شد».

این اظهارات به صورت واضح نشان می دهد که چگونه ستراتیژی غارتگری و چپاولگری در بازی های سیاسی افغانستان مسلط بوده و میراث جنگ های داخلی سال های 1990 میلادی و مخصوصاً بعد از گرفتن کابل توسط مجاهدین می باشد.

یونس قانونی رئیس ولسی جرگه و یک عضو شورای نظار است که توسط احمد شاه مسعود رهبری می شد.

اگر پسر کاکایش شاروال کابل باشد، پس برای مخاطب من تمام گروپ باهم پیوست و شهر کابل را مال خود می دانند و انتخاب قانونی به حیث رئیس ولسی جرگه برای مخاطب من، تمام افغانستان مال آن ها است.

تمام مخاطبین من با پافشاری و سماجت فکر می کنند که من یک اطرافی هستم و یک کابلی نیستم، زیرا به نظر آن ها یک کابلی حقیقی هیچ وقت در سرک های نا آرام کننده و عذاب کننده و اکثراً خطرناک کشور سفر نمی کند.

ادامه دارد

marjan_kamal_107_tahrik_talibaan_6.pdf